

چند کلمه حرف حساب

افسانه و موزه ای به نام پل قدس

حسین افسانه یکی از اعضای شورای اسلامی شهر با انتقاد از بازدیدهای مکرر مسئولین از پل قدس آن را به بازدید از موزه تشبیه کرده است.

این حسین افسانه هم که یکی از چهره های دوست داشتنی شورا محسوب می شود و افتخار دو دوره حضور در شورا را داشته و در آخرین دوره هم جز راه یافتگان ثانیه آخر به شورا بوده، ای کاش می فرمود عوامل تبدیل پل قدس به موزه چه کسانی هستند و کلا سهم خود این آقا در این کار از صد در صد چه درصدی است؟ بهتر است بگویند که ضرر و زیان این بازدیدها برای پروژه چیست؟ بفرمایند که بازدیدها تا چه حد در توقف عملیات پل و طولانی شدن آن نقش داشته است؟

این عضو شورا که در جریان تیم شهرداری و حمایت از آن نیز دارای نقش بوده و می گفت که حمایت ها باید با تشکیل شرکت های اقماری انجام پذیرد بهتر است بگویند چرا از بازدید های مسئولین برافروخته شده و آیا وی دوست دارد همچنان فضای سوت و کور در پروژه حاکم باشد؟

آیا بهتر نیست وی که دستی در آتش دارد مقایسه ای از میزان پیشرفت عملیات قدس در چند سال اخیر را ارائه بکند و سال به سال آن را مقایسه نماید. اگر به نتیجه رسید که بازدیدهای ماه های اخیر ضربات مهلکی بر روند آماده سازی آن وارد کرده به عنوان عضو شورا فریاد بزند و در صحن علنی شورا با کمک دوستان و یارانش و با تصویب مصوبه ای بازدید از پل قدس و کارگاه آن را ممنوع و مستوجب عذاب بدانند.

به نظر می رسد افسانه برای بازدید از پل قدس حساسیت خاص دارد چرا که در تصویر های موجود از بازدید های مسئولین هر چه به دنبال افسانه گشتیم نتوانستیم او را پیدا بکنیم.

به هر حال خالی از لطف نیست که باز هم تکرار شود اگر فرموده افسانه را با جان و دل پذیرا باشیم و بازدیدهای پل قدس را شبیه و هم ردیف بازدید از موزه بدانیم باید مدال افتخار و تندیس کارآیی در این ارتباط را در گام اول به اعضای شورای شهر تقدیم بکنند.

انشاله که مبارکشان باشد.

کشت و صنعت و شعار «من آنم که رستم بود پهلوان»

وقتی رأی هیئت داوری در مورد کشت و صنعت مغان اعلام شد در فضای مجازی عده ای به تکاپو افتاده ، پیام دادند، مطلب نوشتند و شعار «من آنم که رستم بود پهلوان» سر دادند و در نهایت تصمیم هیئت داوری را نتیجه ای از اقدامات خود تلقی کردند.

عده ای هم آمدند و سعی کردند مدال این افتخار را بر سینه خود بزنند. همه ادعاها را رد کردند و به نوعی فقط و فقط نوشتن در فضای مجازی را مهم ترین عامل در برگشت کشت و صنعت مغان تلقی کردند.

آن ها که در ماه های اخیر در مورد این شرکت روزه سکوت گرفته و علیرغم تندروی های ابتدای واگذاری به یک باره سکوت پیشه کرده بودند با رأی هیئت داوران قد علم کردند و خود را در این عرصه صاحب سهم تلقی کرده ولی هیچ اشاره به چرخش ها و سکوت چند ماهه خود نکردند.

بهتر نیست مختصری هم به بهای سکوت بپردازند و مردم را در جریان بگذارند که چرا در این ارتباط مدت هاست که حرفی نمی زنند، بگویند که نقش جلسه های شبانه در اتخاذ این روش چه بوده است؟ آن ها که ادعا می کنند زبان گویای مردم هستند برای یک بار هم که شده با مردم روراست باشند.

حال اگر ابطال قطعی شود دکان دو نبش برخی ها از رونق می افتد و کاسه لیزی آن ها به آخر خط می رسد. از سنگینی جیب هایشان به حد چشمگیر کاسته می شود و خلاصه غم و اندوهی بس جانکاه بر وجود مبارکشان سایه می اندازد. کسانی که در راستای منافع شخصی، واگذاری را به عرش می بردند و در اطرافش هر روز سخن گفته و جانفشانی می کردند حالا سر در گریبان به برج زهرماری تبدیل شده اند و از حالا برای نعمت های از دست رفته اشک حسرت می ریزند.

به راستی چقدر سخت است که انسان در اظهار نظرهایش شرافت و وجدان را در نظر نگیرد و معیار در این کار را تعداد صله ها و خلعت ها قرار بدهد.

و باز عده ای هم که در سال های اخیر در حاشیه بوده اند با اعلام

این خبر دندان تیز کرده اند تا شاید خود را به آن هایی که قرار است بیایند و در رأس امور شرکت قرار بگیرند بچسبانند و به یکه تازی برسند و نانشان را در روغن ببینند.

عجب دنیایی است، چاپلوسی و تملق در بالاترین حدش در جامعه جاری و ساری است. عده ای به جز خود و منافع و حساب بانکی به چیز دیگری فکر نمی کنند. در بین این قبیل افراد صداقت، پاکیزگی قلم و قلم زدن مفهومی ندارد و تا زمانی که چنین است مشاهده حاشیه هایی از نوع آن چه این روزها در فضای مجازی دیده می شود تعجب آور و دور از انتظار نیست.

البته ناگفته پیداست در این میان حساب کسانی که صادقانه و دلسوزانه می گویند و می نویسند از فرصت طلبان کج اندیش جدا می باشد.

بازدید اعضای شورای شهر از تولید سازه های فلزی

در خبرها آمده بود که شهردار اردبیل به همراه تنی چند از اعضای شورا برای بازدید و نظارت بر سازه های فلزی تولید شده از واحد مربوطه در تهران بازدید کرده اند.

آخر برادر من کسانی که اطلاعاتی در مورد سازه و فعالیت های عمرانی ندارند چگونه می خواهند بر تولید سازه نظارت بکنند؟ به جز آن هایی که مدرک تحصیلی مرتبط با موضوع دارند حضور بقیه نفرات آیا جز هزینه برای شهرداری می تواند نفع دیگری داشته باشد؟ حداقل به جای تحصی کرده های غیر مرتبط با موضوع، جامانده های دارای مدرک عمران را شهردار با خود به تهران می برد.

این هم از بدبختی ماست آن هایی که نماینده مجلس و یا پارلمان محلی می شوند یک شبه در همه امور متخصص می شوند. جل الخالق!!

در کمین بهره برداری

کشت و صنعت مغان روزهای حساسی را در پیش دارد. هدایت اصولی جریانات آن برای رسیدن به ساحل آرامش به صبر، حوصله، خویشتنداری و اعمال قدرت صحیح نیازمند است. به جرئت می توان گفت که بحث خصوصی سازی و واگذاری آن به متقاضیان صالح مورد قبول همه می تواند باشد یعنی با کلیات واگذاری کمتر کسی را می توان سراغ گرفت که مخالفت بکند اما با مفت فروشی، غارت و به نوعی آتش زدن به بیت المال

باید مقابله بشود.

مدیریت کشت و صنعت چه در اختیار بخش خصوصی قرار بگیرد و چه دولت اداره امور آن را داشته باشد باید مواظب فرصت طلبان، قلم فروشان، فاسدین و غارت کنندگان بیت المال بود.

روایت می کنند که در دو سال گذشته برخی ها که به آسانی، توانایی رنگ عوض کردن دارند از کنار تملق ها و چاپلوسی ها به نوایی رسیده اند و در صورت تغییر مدیریت همچنان باید مواظبت کرد که گروهی دیگر در قالب دوستداران کشت و صنعت به فکر غارت آن نباشند و در عمل وارد صحنه نشوند.

همچنانچه امروز فاکتورهای میلیونی نشریات و یا فروش محصولات و یا مسافرت های خارج از کشور در زمان مدیریت های قبلی ورد زبان است بدون شک فردا و فرداهای دیگر از متنعمین دو سال اخیر کشت و صنعت مغان هم پرده برداری خواهد شد.

بوشهر آری، اردبیل نه

می گویند وزارت کشور با تیمداری شهرداری بوشهر در لیگ برتر فوتبال موافقت کرده است.

در آستانه آغاز رقابت های لیگ برتر تیم شاهین چون بچه سرراهی چشم امید به هر رهگذری می دوخت تا شاید دستی از محبت بر سر وی بکشند و زمینه ابقاء و ادامه حیاتش را در لیگ برتر فراهم نمایند.

باز هم گلی به جمال نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای اسلامی و دست مریزاد به استاندار استان که دست به دست هم دادند و توانستند با کسب رضایت وزارت کشور شور و شعف را به جامعه ورزش و فوتبال آن استان به ارمغان بیاورند.

حال این را مقایسه بکنید با عملکرد مسئولان ما که در سه چهار سال گذشته توان جلب حمایت مسئولین از یک تیم دسته دومی و سومی را نداشتند.

هزینه ای که شهردار بوشهر برای تیمداری در لیگ برتر باید بکند قابل مقایسه با هزینه های یک تیم در لیگ دسته دو و یا سه نیست ولی با این تفاسیر همه در اردبیل پا را در یک کفش کردند و فریاد برآوردند که مصوبه وزارت کشور است و نمی توانند کار دیگری انجام دهند.

حضراتی که با دستاویز قرار دادن نامه وزارت کشور، اردبیل را از داشتن یک تیم در لیگ فوتبال محروم کردند با مشاهده خبر استان بوشهر احساس شرمندگی نمی کنند و بر کم کاری و بی توجهی خود مهر تأیید نمی زنند؟

مسئولان ما بیشترشان قهرمان حرف زدن و مانور کردن در فضای مجازی و بهره برداری از اقدامات دیگران به نام خود هستند.